

داده‌هایی از عدم تعادل در
جامعه ایران؛ استانهای مرزی

فهرست

- ۱- تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی؛ ضرورت طراحی نگرشی جدید ۱۲۹
- ۲- فقر مطالعات منطقه‌ای در ایران و نگاهی به چند تحقیق ۱۳۳
- ۳- شاخصها و روشها ۱۳۶
- یادداشتها ۱۵۵

چکیده

در این نوشتار مؤلف با تأکید بر داده‌های مربوط به جامعه ایران سعی دارد پژوهشی موردی در باب وضعیت شکاف بین استانهای مرزی و استانهای مرکزی را به نمایش گذارد. بزعم مؤلف روند مرکزگرایی منجر به بروز نوعی عدم تعادل شده به گونه‌ای که ما شاهد ارتقای سطح استانداردهای زندگی در استانهای مرکزی و کاهش آن در موارد مرزی می‌باشیم. از حیث امنیتی این پدیده منفی ارزیابی شده و می‌تواند واکنشهایی را به دنبال داشته باشد. البته اثبات این مدعا کار مشکلی است که در تحلیل امنیتی از منظر جمعیت‌شناختی، بسیار به کار می‌آید. به همین منظور در نوشتار حاضر مؤلف ضمن شاخص‌سازی به تحلیل وضعیت کشور پرداخته و شکاف فوق را تبیین نموده است.

مقدمه

مطالعات منطقه ای در ایران از جایگاه مناسب خود برخوردار نیست. قریب به اتفاق تحقیقات انجام شده در کشور بر متوسطهای ملی تأکید دارند. استفاده از شاخصهای ملی در تحقیقات دولتی و غیردولتی، روشنگری هایی را به ارمغان می آورد. با این وصف، بهره گیری از این شاخصها می تواند گمراه کننده باشد. انجام تحقیقات براساس متوسطهای ملی عملاً، شکافهای موجود پائین تر از سطوح ملی (مناطق، استانها، گروههای قومی و دیگر گروههای اجتماعی) را نادیده می گیرد. از نگاه مدیریت کلان سیاسی، عدم اطلاع از این شکافها، می تواند بسیار خطرناک باشد. با فرض رشد شاخصهای ملی و بهبودی نتایج در سطح کلان؛ این امکان وجود دارد که در سطح خرده سیستم های ملی، با بسیاری نابرابریها مواجه باشیم. برخی از تئوریهای قدرتمند موجود، وجود این نابرابریها را، از عوامل نارضایتی و تحرکات خشونت طلبانه می دانند. این مقدمات، ضرورت انجام تحقیقات براساس شاخصهای زیرملی را، عیان می سازد.

در این گزارش برخی استانهای کشور (استانهای مرزی)، جهت مقایسه با یکدیگر و متوسطهای ملی انتخاب شده اند. وضعیت خاص جغرافیایی این استانها (مرزی بودن) و برخی شرایط اجتماعی - سیاسی دیگر در این استانها، حکایت از وجود شکافهایی عمیق میان این مناطق و دیگر مناطق کشور دارد. مسایل مربوط به توزیع ثروت، قدرت، و منزلت در این مناطق جدی است و ضرورت توجه فوری بر این مناطق را آشکار می سازد.

با این مقدمه، و با امید به رشد مطالعات زیرملی، به بررسی تطبیقی برخی شاخصها در استانهای مرزی و تطبیق آنها با متوسطهای ملی می پردازیم.

۱- تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی؛ ضرورت طراحی نگرشی جدید

در نگاه اکثریتی از مردم این سرزمین، شکافی از بی اعتمادی میان مرکز نشینان و مرزنشینان، حایل افتاده است. بسیاری از ما احتمالاً حجم قابل توجهی از گرفتاریها و دشواریهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور را به نیروهای گریز از مرکزی که در مرزنشینان وجود دارد، نسبت می دهیم. از قضا مصادیق قابل توجهی نیز وجود دارد که توجیه گر این نگاه منفی است؛ مسایلی مانند قاچاق (کالا و خصوصاً مواد مخدر)، قومیتها، گروههای اهل تسنن، برخوردهای فرقه ای و گاه ستیزه های مسلحانه جدایی طلب را، در این مناطق می توان سراغ گرفت. بیشترین حجم درگیریهای شبه نظامی در کشور متوجه استانهای مرزی است. در طول بیست سال گذشته، استانهای آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، خوزستان، سیستان و بلوچستان و مازندران (قبل از تفکیک به استانهای مازندران و گلستان) کمابیش صحنه درگیریهای خشونت بار میان گروههای سیاسی و غیرسیاسی موجود در منطقه با دولت مرکزی بوده است، که هنوز هم پاره ای از این تنشها ادامه دارد. خونهای بسیاری در این مناطق بر زمین ریخته شده و سرمایه های مادی و انسانی فراوانی فرسوده گشته که می توانست انرژی قابل توجهی در حرکت جامعه ایران به سمت تحول و تعالی باشد.

این واقعیات، آفریننده بی اعتمادی در مورد ساکنانی از جغرافیای این سرزمین است که در دورترین فاصله با مرکز کشور قرار دارند و مرزنشینان نامیده می شوند. پس نبود اعتماد میان گروههایی از مردم، به ویژه تصمیم سازان کشور با مرزنشینان قابل توجیه می نماید. اما این، یک روی سکه است. مرزنشینان نیز احتمالاً مدعیاتی به نفع خود خواهند داشت. آنها می توانند از بی مهریهای دولت مرکزی به خود، شواهدی مطرح کرده و رفتارهای تعصب آمیز (در حیطه مذهب و اعتقادات مذهبی) و تبعیض آمیز (در حیطه توزیع مواهب) را مستند گفتار خود قرار دهند. شاید یک استدلال ایشان این باشد که در طول یکصد سال گذشته، کوچکترین تقاضای ما با خشن ترین پاسخهای دولت مرکزی، روبه رو شده است؛ دکتر هوشنگ امیراحمدی در باب مرکزگرایی تصمیم گیرندگان کشور چنین می گوید:

با رشد تمرکزگرایی در اتخاذ تصمیم، تقریباً تمامی تصمیمات عمده از دهه ۱۹۲۰ به بعد منجر به افزایش اختلافات بین قومی شده است. (۱)

اگر چه در مقام ارزشیابی و حکمیت میان ادعاهای دولت مرکزی و مرزنشینان نیستیم اما می‌توانیم به روشنی بر این نتیجه صحنه بگذاریم که گوشه‌هایی از حقیقت در کلام هر دو گروه قابل مشاهده است. باری بوزان، در مثالی که به حوزه مسائل نظامی باز می‌گردد، تصویر روشنی از این شرایط ترسیم می‌کند؛ او می‌گوید:

اقدامات دفاعی دولتها برای دفاع از خودشان، از نظر دیگران تدابیری تهاجمی ارزیابی می‌شود و بر همین اساس نیز نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهند. این واکنشها، باعث افزایش تهدیدات شده و چرخه‌های افزون تری از تسلیحات را وارد صحنه می‌سازد. (۲)

شکاف و بی‌اعتمادی میان دولت مرکزی و اقوام مرزنشین را می‌توان ناشی از همین وضعی دانست، وضعیتی که بر اثر عملکردهای هر دو طرف و در طول زمان ایجاد شده است. تلاش برای یافتن مقصر اول (داستان کهنه مرغ یا تخم مرغ) نیز چندان فایده‌مند نبوده و بلکه احتمالاً بر ذهنیتهای موجود خواهد افزود.

این تحقیق تلاش دارد تا از نگاهی دیگر به بررسی شرایط عدم تعادل در جامعه ایران (با تأکید بر مناطق مرزی) بپردازد. تلاش بر این است تا مجموعه‌ای از متغیرها که تا کنون ملاک ارزیابی مرزنشینان بوده‌اند، "معلول" فرض شده و شاخصهای دقیق تری را برای شناخت بیشتر شرایط مرزنشینان مطرح سازیم.

به این ترتیب پیش فرضهای پایه‌ای این گزارش را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- نگارنده متغیرهایی مانند "دین و مذهب"، "قومیت" و "دوری از مرکز"، را لزوماً از جمله عوامل واگرا نمی‌داند. از نگاه نویسنده، متغیرهای اصلی در بروز واگرایی میان دولت مرکزی و مرزنشینان، سیاهه دیگری را تشکیل می‌دهد. با این حال "دین و مذهب"، "قومیت" و از این امکان برخوردارند که در صورت مستعد بودن شرایط، آتش تفرقه، جدایی و دشمنی را شعله‌ور سازند و در صورت وجود، آن را وسعت بخشند. از این رو اگر در دوره‌های شکاف و اختلاف میان دولت مرکزی و مرزنشینان، نقش این متغیرها پررنگ می‌گردد، باید آن را ناشی از همین ویژگی دانست.

۲- بسیاری از تحلیلهای امنیت - محور تا کنون متکی بر این پیش فرض باطل بوده است که میان مقتضیات "امنیت ملی" و مقتضیات "امنیت فردی، گروهی و یا منطقه‌ای"، تباین و تعارضی گوه‌رین وجود دارد.

نگارنده، اگر چه بر آن است که در پاره ای مصادیق، امکان بروز چنین تعارضی محتمل است، اما لزوماً میان امنیت ملی از یکسو و امنیت فردی، گروهی و یا منطقه ای از سوی دیگر، تعارضی گوه‌رین و ماهوی را مشاهده نمی‌کند. هر گونه تلقی که مستلزم این تباین گوه‌رین باشد، یا ناشی از برداشت محدود از امنیت ملی و یا ناشی از برداشت موسع از امنیت فردی، گروهی و یا منطقه ای است. همزیستی اقوام و کیشهای گوناگون در این سرزمین را می‌توان شاهدهی بر این مدعا دانست؛ دکتر حمید احمدی در اظهار نظری مناسب این مقام، می‌گوید:

" واقعیت این است که در جوامعی مانند ایران، گروههای اقلیت زبانی و مذهبی بر خلاف آمریکای شمالی یا اروپا، گروههای غیر بومی و مهاجری نبوده‌اند که از سایر کشورها و مناطق جهان به این جا مهاجرت کرده باشند. این اقلیتهای مذهبی و زبانی، بر خلاف تجربه غرب، ساکنان بومی این سرزمین هستند و تاریخ سکونت آنها، مانند گروههای مهاجر به غرب، مربوط به چند دهه یا حداکثر چند سده اخیر نیست، بلکه به هزارها سال پیش باز می‌گردد.

به عبارت دیگر در حالی که در آمریکای شمالی، ایتالیایی بودن، عرب بودن، چینی بودن یا ایرلندی بودن، همسنگ آمریکایی یا کانادایی بودن قرار می‌گرفته است؛ شیعه یا سنی بودن، کُرد بودن، آذری بودن، گیلک بودن، بلوچ بودن و... هیچ‌گاه در برابر ایرانی بودن قرار نگرفته است. این واقعیتی است که محققان امور قومیت و ناسیونالیسم قومی توجه دقیق به آن نکرده‌اند." (۳)

۳- پیش فرض بعدی، توجه به نقش مؤثر محرومیت نسبی در حرکت‌های گریز از مرکز و ضد نظم است. محرومیت نسبی به صورت احساس بازیگران مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات ارزشی از یکسو (که می‌تواند از ملاحظه وضع الگوهای رفتاری مرکز نشینان در تلویزیون و یا کتابهای درسی به دست آید) با قابلیت‌های ارزشی محیط از سوی دیگر (ملاحظه و مشاهده مقدمات و امکانات محیطی در مناطق محروم و مرزی) تعریف می‌شود. توقعات ارزشی، آن دسته از کالاهای و شرایط زندگی است که مردم خود را به طور موجهی شایسته دریافت آن می‌بینند و قابلیت‌های ارزشی اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آنها را یافت. (۴)

در صورتی که گروه‌هایی از مردم و در مقام مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی، از حیث "ذهنی" خود را مستحق دریافت امکاناتی بدانند و در "عمل" امکان تحصیل آن امکانات را نداشته باشند، با آن چه آن را "محرومیت نسبی" می‌نامیم، مواجه خواهیم شد؛ در این شرایط، تلاش برای نایل شدن به مواهب و امکانات یاد شده مبنایی برای حرکت و رفتارهای فردی و اجتماعی ایشان خواهد بود و ناتوانی در رسیدن به این امکانات می‌تواند گروه‌های اجتماعی را به هنجارشکنی و رفتارهای خلاف قانون و بروز خشونت رهنمون سازد.

به این ترتیب جهت کارایی تئوری محرومیت نسبی، دو شرط اولیه مورد نیاز است: نخست وجود تفاوت میان گروه‌های مختلف اجتماع (چه در سطح جغرافیایی و چه در سطح اقشار و طبقات اجتماعی) و سپس آگاهی از این تفاوتها. اگر چه وجود تفاوت میان واحدهای جغرافیایی کشور به ویژه از زمان شکل‌گیری دولتهای مقتدر مرکزی در ایران پیشینه دارد اما شکل‌گیری شرط دوم نسبتاً جدیدتر است. دکتر هوشنگ امیراحمدی، نتیجه یک تحقیق خود را با عبارت "وجه مشخص ایران وجود تفاوت‌های شدید میان استانهای آن است." (۵) بیان می‌کند؛ همچنان که سازمان برنامه و بودجه در یک گزارش خود بر این نابرابریها صحنه می‌گذارد:

"تمرکز فعالیتهای عمده و کلیدی در درون و پیرامون کانونهای جاذب (نیمه غربی کشور) به پیدایش فضاهای ممتاز و قطبهای جمعیتی انجامیده و ادامه این روند موجب تمرکزهای عمده فعالیتی و جمعیتی در چند شهر بزرگ کشور شده است." (۶)

رشد ارتباطات اجتماعی در ایران و آگاهی بسیاری از مرزنشینان از وضعیت و شرایط زیستی دیگر ساکنان این سرزمین، امکان مقایسه و شرایط لازم را برای "مستحق دانستن خود"، فراهم آورده است. در مقابل با رشد این آگاهیهای ذهنی، بر تواناییها و امکانات محیطی افزوده نشده است. طبیعی است که نتیجه طبیعی این امر را باید گرایش به افزایش "تقاضا" از دولت مرکزی و در صورت پاسخ منفی دولت مرکزی، روی آوردن به رفتارهای خلاف هنجار و خشونت زا دانست.^۱

در همین شرایط سوء تفاهم (میان دولت مرکزی و مرزنشینان) است که نقش عواملی مانند قومیت، دین، زبان و گروههای سیاسی وابسته به خارج برجسته شده و راه را برای مدیریت بحران، هر چه محدودتر می‌کند. این اثر با مفروض انگاشتن تئوری محرومیت نسبی، می‌کوشد نتیجه ارزیابیها را با متوسطهای ملی به سنجش بگذارد تا از این طریق میزان انحراف و گسست متوسطهای مرزی (به تفکیک هر استان) با متوسطهای ملی، به آزمون درآید. بدیهی است جهت آزمون دقیق تر ارتباط میان شاخصهای این تحقیق و تئوری محرومیت نسبی، نیاز به تحقیقات میدانی بیشتری داریم. از نگاه این تحقیق، به دو دلیل باید بر شکافهای ایجاد شده میان مرکز نشینان و مرزنشینان، مدیریت کرد:

۱- طبیعی است که با این تحلیل قصد تطهیر و توجیه رفتارهای خلاف قانون هیچ فرد یا گروهی را نداریم

۱- به این دلیل که احتمالاً بسیاری از این شکافها و بی اعتمادیها، ناشی از برهم انباشتگی سوء تفاهمها و سوء برداشتهاست، رفتارهای بدبینانه مرز نشینان نسبت به دولت مرکزی و دولت مرکزی نسبت به ایشان، می تواند واکنشی نسبت به رفتارهای مشابهی باشد. ریشه آن رفتارها را نیز احتمالاً می توان در رفتارهای دیگر سراغ گرفت. چه بسا که عمق شکاف میان دولت مرکزی و مرز نشینان در نهایت به بهانه ای بازگشت کند که در مقابل همکاریهای متقابل انجام شده در طول تاریخ، پیش پا افتاده و مضحک، جلوه کند؛ از این رو مدیریت دقیق بر این اختلافات، مدیریت بر سوء تفاهمهایی است که ممکن بود موجود نباشد.

۲- حتی اگر، اصل را بر سوء نیت دولت مرکزی (از نگاه مرز نشینان) و مرز نشینان (در تلقی دولت مرکزی) بگذاریم، باز هم مدیریت بر این اختلافات، مدیریت بر صرف هزینه های گرانبهای انسانی و مادی است که در شرایط بحرانی از حساب هر دو طرف هزینه می شود. تلاش در ایجاد همزیستی میان گروههای مختلف و متنوع اجتماعی در این سرزمین، ضروری است، زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم، این گروهها وجود دارند و این تنوع موجود است و نبود و نبود این سرزمین، به بود و نبود ایشان و حیات و ممت ایشان، به حیات و ممت این سرزمین وابسته است.

۲- فقر مطالعات منطقه ای در ایران و نگاهی به چند تحقیق

مطالعات و تحقیقات انجام گرفته در ایران کمتر بر اساس تقسیم بندی جغرافیایی (و از جمله تقسیمات استانی) انجام گرفته است. این پژوهشها در اکثر موارد بر اساس متوسطهای ملی و در حوزه موضوعات ملی، انجام شده و به ندرت به مقایسه میان استانهای مختلف کشور، پرداخته است. یک علت این امر ممکن است سهل بودن عرضه گزارشهایی بر مبنای متوسطهای ملی باشد؛ اما علت مهم تر را باید به این واقعیت بازگرداند که انجام دادن مطالعات در سطوح پایین تری از سطوح ملی، می تواند به روشنی نمایانگر وجود شکاف میان گروههای مختلف اجتماعی بوده و در درسر آفرین باشد؛

" شاخص کلی یک کشور می تواند این حقیقت را که گروههای مختلف در داخل آن - برای مثال مردان و زنان، گروههای قومی، مناطق و طبقات اجتماعی مختلف - در سطوح بسیار متفاوتی از توسعه انسانی قرار دارند، از نظرها بیوشاند. " (۷)

گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ در ادامه به نقش مطالعات فرو - ملی در افزایش تقاضا از رژیم سیاسی، اشاره می کند:

" تفکیک [شاخصهای توسعه انسانی] بر حسب گروههای اجتماعی یا منطقه، همچنین می تواند گروههای اجتماعی محلی را به اعمال فشار در جهت کسب منابع بیشتر قادر سازد." (۸)

با فرض وجود مطالعات منطقه ای (یا مطالعاتی بر اساس گروههای مختلف اجتماعی یا مطالعاتی بر اساس عامل جنسیت) این احتمال قوت می گیرد که بخشهایی از جامعه به محرومیتهای شدید خویش، بیش از پیش واقف شده و بر حجم تقاضای خویش از توزیع کنندگان قدرت، ثروت و منزلت بیفزایند. از این لحاظ قدری طبیعی می نماید اگر در میان گروهی از تصمیم سازان و مدیران اداری، به قصد جلوگیری از خیزش گروههای اجتماعی، با انجام گرفتن مطالعات مقایسه ای در سطح گروههای اجتماعی و یا انتشار نتایج تحقیقات انجام شده، مخالفت شود.

ما این، همه واقعیت نیست. زیرا نبود مطالعات مقایسه ای میان گروههای مختلف اجتماعی، سیاستگذاران و تصمیم گیران را از وجود شکافهای شدید اجتماعی در داخل کشور بی اطلاع خواهد ساخت. آگاهی نسبت به این شکافهای اجتماعی و شدت و ضعف آنها مدیران ارشد یک سرزمین را از احتمال وقوع تحولات اجتماعی در آینده های دور یا نزدیک باخبر خواهد ساخت.

" گزارش سال ۱۹۹۳، نابرابریهای عظیم میان جوامع سیاه و سفید را در ایالات متحده آمریکا و نیز نابرابریهای موجود میان مردم ایالت چیاپاس مکزیک و مردم بخشهای ثروتمندتر آن کشور را - یک سال زودتر از قیامی که در آن ایالت به وقوع پیوست - شناسایی نمود." (۹)

باتوجه به نابرابریهایی که در جامعه های چند نژادی و در سایر جوامع دستخوش تفرقه وجود دارد، شاخص تفکیکی توسعه انسانی برای درک نهایی و رسیدگی به علل بالقوه این گونه مشکلات ضروری است." (۱۰)

متأسفانه، در کشور ما، اثری از انجام گرفتن مطالعات مقایسه ای در سطح گروههای مختلف اجتماعی مشاهده نمی شود و اکثریت گزارشها، معطوف به متوسطهای ملی می باشند و کمتر ردپایی از آمارهای مقایسه ای در سطحی پایین تر از سطح ملی مشاهده می گردد.^۱

۱- مثلاً گزارشهای رسمی سالانه ای تحت عنوان "حسابهای ملی ایران" استخراج و عرضه می گردد ولی تا کنون گزارش رسمی و قابل توجهی در زمینه حسابهای استانی، منتشر نشده است؛ بگذریم از این که حسابداری ملی نیز بیشتر مربوط به استخراج آمارهای مربوط به رشد اقتصادی است و کمتر متوجه شاخصهای توسعه انسانی بوده است شاید بتوان یک علت این امر را دولتی بودن تحقیقات در کشور، و در دسترس نبودن تحقیقات مقایسه ای برای مجموعه ای از مدیران دولتی دانست.

با این وصف، نگارنده در ضمن بررسیهای خود به چند مورد از تحقیقات انجام شده برخورد کرد که به بررسی پاره ای از شاخصها به تفکیک استانهای کشور پرداخته اند. یکی از این تحقیقات گزارشی است که از هوشنگ امیراحمدی با نام "پویایی شناسی توسعه و نابرابری استانها در ایران (۱۳۶۲-۱۳۳۵) در اطلاعات سیاسی - اقتصادی منتشر شده است. (۱۱) امیراحمدی با بهره گیری از ۱۳ شاخص اجتماعی دست به بررسی تحرک استانهای کشور در مقایسه با یکدیگر از حیث محرومیت یا برخورداری، در سه دوره زمانی سالهای (۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ و ۱۳۶۱) زده است. داده های وی حاکی از بهره مندی بیشتر استانهای آذربایجان شرقی، خوزستان و خراسان و محرومیت بیشتر استانهای آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، ایلام و کردستان در سال ۱۳۶۱ می باشد. این رتبه بندی با اندکی تفاوت (به غیر از استان آذربایجان غربی که از رتبه ششم در سال ۱۳۴۵ به رتبه دوازدهم در سال ۱۳۶۱ نقل مکان کرده است و استان بوشهر که از رده هشتم استانهای مرزی در سال ۱۳۴۵ به رده چهارم در سال ۱۳۶۱ و استان کرمانشاه که روندی بر خلاف استان بوشهر پیموده است) در تمامی دوره دیده می شود (به جدول مربوطه مراجعه شود).

تحقیق دیگر که در سازمان برنامه و بودجه به انجام رسیده است، به بررسی میزان محرومیت از توسعه در استانهای مختلف کشور در سالهای ابتدایی دهه ۱۳۶۰ پرداخته است. بر طبق یافته های این تحقیق که "طرح مقدماتی شناسایی مناطق محروم کشور" (۱۲) نام گرفته است، استانهای سیستان و بلوچستان و کردستان محروم ترین استانهای مرزی کشورند، حال آن که استانهای آذربایجان شرقی، خراسان، گیلان و مازندران از برخوردارترین استانهای مرزی کشور به شمار می روند.

در گزارش دیگری با عنوان، تحلیل ویژگیهای اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، رفاهی استانهای کشور (به کمک یک مدل خطی)، (۱۳) ضریب بهره مندی استانهای کشور، محاسبه و استخراج شده است. در گزارش نهایی این تحقیق و در میان استانهای مرزی، استان مازندران، گیلان، خراسان و آذربایجان شرقی از بیشترین بهره مندی و استانهای بوشهر، کردستان و سیستان و بلوچستان از کمترین بهره مندی برخوردار بوده اند (در سالهای ابتدای دهه ۱۳۶۰).

اما در دهه ۱۳۷۰، گزارش قابل اشاره، گزارش نهایی طرح پژوهشی "سنجش برخورداری فرهنگی استانهای کشور بر اساس ۲۵ شاخص فرهنگی و به روش تاکسونومی" (۱۴) است که در سال ۱۳۷۵ در دانشگاه شاهد انتشار یافته است. این گزارش که فقط به برخورداری فرهنگی استانهای کشور پرداخته است در میان استانهای مرزی، از آذربایجان شرقی، گیلان و مازندران به عنوان استانهای برخوردار آغاز شده و پس از بررسی استانهای نیمه محروم، به استانهای کاملاً محروم (بوشهر، ایلام، کردستان و سیستان و بلوچستان) منتهی می‌گردد.

با مروری به هر چهار تحقیق یاد شده و مقایسه آنها با یکدیگر (رجوع شود به جدول شماره یک) و با نادیده گرفتن پاره‌ای اختلافات جزئی (که می‌تواند ناشی از اختلاف شاخصها یا اختلاف آمارها باشد)، متوجه می‌شویم که نتایج به دست آمده، همگونی خاصی دارد. یک فرض این تحقیق نیز متوجه همین نکته است تا بیان کند که رتبه بندی یاد شده در گزارشهای چهارگانه فوق، تغییر چندانی نیافته است. این تحقیق همچنین به دنبال بیان این فرض است تا معلوم دارد متوسط استانهای مرزی، در اکثر موارد، از متوسطهای ملی پایین‌ترند. به عبارت دیگر در این گزارش مشخص خواهد شد که در اکثر شاخصها، آیا استانهای مرزی، محروم‌تر از دیگر استانهای کشور می‌باشند یا خیر.

۳- شاخصها و روشها

استخراج و دادن آمارهای دقیق، درخور و به هنگام، از جمله لوازم ضروری برای انجام گرفتن مطالعات مقایسه‌ای میان استانهای کشور است. بدون وجود این آمارها، تحقیقات انجام شده، ناقص و یا گمراه‌کننده خواهد بود. از این رو وجود یک نظام آماری دقیق و کارآمد، از ضروریات این گونه پژوهشهاست. با این وصف، روایی و نتیجه بخش بودن داده‌های آماری، در گرو گزینش شاخصهایی است که به روشنی و به دور از ابهام، حکایت از واقعیت‌های موجود جهان خارج کند. به عبارت دیگر انتخاب شاخصهای مورد نیاز، اهمیتی بیش از جمع‌آوری و استخراج داده‌های آماری دارد.

در زمینه شاخصهای اجتماعی در استانهای مرزی و بلکه کل کشور، اطلاعات موجود در زمینه شاخصهای مربوط به توزیع قدرت سیاسی، توزیع منزلت و همچنین توزیع سرمایه فرهنگی (اطلاعات، مهارت، دانش و شناخت) در حد صفر است. در مورد شاخصهای اقتصادی و اجتماعی نیز اگر چه وضعیت امیدوارکننده‌تر است، اما همین شاخصها نیز با مشکلات بی‌شماری رویاروی هستند:

۱- تقریباً تمامی آمارهای موجود را منابع دولتی تهیه کرده و در دسترس قرار می دهند. این شیوه گزارش گیری در سطح ملی با این سؤال مواجه است که آیا دستگاههای دولتی، آمارهایی که شرایط جاری را نامطلوب نشان دهد، گزارش خواهند کرد؟ همچنین در سطح بخشی و زیربخشی نیز این سؤال مطرح می شود که آیا واحدهای کوچک دولتی در دورترین نقاط کشور، با توجه به این که آمارها به نحوی گزارش کار و فعالیت اجرایی آنها تلقی می شود، آمارهای صحیحی را به دست می دهند یا خیر؟

۲- بسیاری از شاخصها (در سطح محلی) یا هنوز تعریف نشده اند و یا این که بسیار ابتدایی و ضعیف می باشند؛ برای نمونه شاخصهای مربوط به تولید ناخالص در محدوده محلی و درآمد، یا میزان سرمایه گذاری، یا هنوز تعریف نشده اند و یا این که بسیار مبهم و نادقیق می باشند؛ افزون بر این نظام گزارش گیری محلی در مواردی از نظام گزارش گیری ملی، سخت تر است، برای مثال در حالی که جابجایی سرمایه و مهاجرت در داخل یک کشور به راحتی صورت می گیرد و توان نظارت بر آن با محدودیتهایی مواجه است، جابه جایی سرمایه و مهاجرت در سطح بین المللی با دشواری بیشتری همراه است. همین سختی است که امکان نظارت بالاتری را برای آگاه بودن از نقل و انتقال سرمایه و نیروی انسانی، به دولتهای ملی می دهد، حال آن که در داخل محدوده کشورها، این نظارت و آگاهی، نیاز به سازوکارهای پیچیده تری دارد.

۳- در برخی موارد، نظام گزارش گیری به علت برخورد با علایق و منافع مردم (در زمینه های اقتصادی و میزان سرمایه و درآمد مردم، در زمینه اعتقادات و باورهای مذهبی، در زمینه دیدگاهها و نگرشهای سیاسی) با مقاومت ایشان و گاه پاسخهای گمراه کننده مواجه است. این مسایل، دقت و صحت نظام آماری را با تردید و سؤالاتی روبه رو می سازد. بدیهی است با بروز زمینه های بی اعتمادی میان مردم یا بخشهایی از ایشان با دولت مرکزی، دقت و صحت این پاسخها، به ابهام هر چه بیشتری دچار خواهد بود.

۴- نظام آماری و طراحی شاخصهای مربوط به آن در حوزه شاخصهای انسانی و اجتماعی و به ویژه در زمینه مطالعات امنیت سنجی از پشتوانه نظری منسجمی بهره مند نیست.

تأکید بر پاره ای تظاهرات رفتاری و نادیده گرفتن بسیاری از محرومیتهای محلی، مانعی قابل توجه در طراحی یک نظام ملی گزارش گیری است؛ از این رو، اصلاح ذهنیتهای و بسیاری از پیش فرضهای ذهنی، گامی ضروری در اصلاح شاخصهای امنیت سنجی در سطح ملی و فروملی می باشد. بدون انجام گرفتن این اصلاحات، تأکید خود را فقط بر اعتصابات و پاره ای بحرانهای اجتماعی قرار خواهیم داد که می تواند به شدت گمراه کننده باشد. باید گفت که دوره برداشت محدود از امنیت ملی به سرآمده است؛

" دیر زمانی است که مفهوم امنیت، در شعاع تعارض بین دولتها شکل گرفته است. دیرزمانی است که امنیت معادل تهدید مرزهای کشور تلقی شده است امروزه اکثر مردم بیشتر از ناحیه نگرانیهای مرتبط با زندگی روزمره احساس بی امنیتی می کنند تا از ترس وقوع یک فاجعه جهانی. امنیت شغلی، امنیت از جهت درآمد، امنیت از بابت سلامت، امنیت زیست محیطی، ایمنی از جرایم و جنایات؛ اینها نگرانیهایی هستند که در زمینه امنیت انسانی در سرتاسر جهان به ظهور می رسند." (۱۵)

این واقعیت که بیشتر طرحهای تأمین اجتماعی در کشورهای در حال توسعه به نفع نخبگان شهری است (۱۶) و یا این نکته که در برخی از کشورها، بخش بزرگی از بودجه بهداشت، بین ۸۰٪ تا ۹۰٪ خرج بیمارستانهایی می شود که تقریباً همه آنها در شهرها واقع شده اند (۱۷) و بسیاری نکات دیگر؛ روشنگر نابرابریهایی هستند که بسیاری از ما از آنها غافلیم و علیرغم آن، در آرزوی جامعه ای امن به سر می بریم. بدون قرارداد این واقعیت در بطن ذهنیت خویش (که نتیجه آن اصلاح شاخصهای امنیت سنجی ما خواهد بود) نمی توانیم برداشت دقیقی از "امنیت ملی" و "شاخصهای آن" عرضه بداریم. با تغییر این ذهنیتهاست که می توان به ایجاد یک نظام آماری و گزارش گیری ملی و کاهش التهابات ملی، محلی و فردی، امیدوار بود.

۵- مجموعه آمارهای موجود کشور به روز نیست، مثلاً آخرین اطلاعات در مورد توزیع درآمد و ضریب جینی در استانهای کشور مربوط به سالهای ابتدایی دهه شصت است؛ از این رو در بهره برداری و تعمیم آنها به وضعیت جاری کشور، نمی توان با قاطعیت تمام، اظهار نظر کرد. در این جا جز این چاره ای نیست تا در تطبیق شرایط جاری کشور با شرایط زمان استخراج آمارها، از نوعی برداشت شخصی و شهودی بهره برد و شخصاً در امکان استناد به این داده ها، به ارزیابی نشست.

در فضایی که فقر آمارهای مورد نیاز، و نادقیق بودن آنها (در مواردی)، قدرت مانور ناچیزی را به محقق می دهد، تلاش شد تا با تهیه فهرستی از شاخصها و بر اساس آنها اقدام به جمع آوری اطلاعات گردد. سرجمع محدودیتهای موجود (به ویژه توانمندیهای ناشی از

سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵) بهره مندی از ۲۱ شاخص را که به تفکیک در شش
مقوله طبقه بندی شده اند، میسر ساخت. (۱۸)

شاخصهای اول تا پنجم را می توان در زمره سرمایه طبیعی و سرمایه مادی طبقه بندی کرد و دیگر شاخصها را شاخصهای اجتماعی و اقتصادی - اقتصادی دانست. از این میان، موارد سه گانه ششم تا هشتم به وضعیت آموزش و تحصیل و موارد نهم تا سیزدهم به شرایط بهداشت و تأمین اجتماعی، بازگشت دارند. مجموع شاخصهای ششم تا یازدهم را می توان نمایانگر وضعیت سرمایه انسانی دانست. چهار شاخص اخیر (هجدهم تا بیست و یکم) را نیز می توان چهار شاخص مهم اجتماعی به شمار آورد که به ویژه تأثیرات قاطعی در جهت گیری ذهنیت مردم و گروههای اجتماعی نسبت به امنیت خویش دارد. در این میان شاخص هجدهم (جوانی جمعیت) بیستم (ضریب جینی) تأثیرات شدیدی را در کوتاه مدت بر رفتارهای فردی و اجتماعی بر جای می گذارد و شاخص بیست و یکم (مهاجرت) نیز تأثیر قاطعی در انتقال نتایج سرمایه گذاریهای انجام شده (انتقال ثروت مادی، یا نیروی متخصص و یا نیروی کار) و بی فایده گردیدن سرمایه گذاریهای یادشده در محل، دارد.

در محاسبات انجام شده، متوسطهای ملی را با رقم صفر (۰) مشخص کرده ایم و میزان انحراف استانهای مرزی کشور از آن را به صورت منفی یا مثبت نمایش داده ایم. از آن جا که تأثیر مثبت یا منفی شاخصهای این تحقیق، قبل از ارزیابی و استخراج نهایی ضرایب، ملحوظ گردیده است، باید انحراف استانهای کشور از ضریب صفر به سوی ضرایب مثبت را نشانه مطلوب تر بودن وضعیت این استانها انگاشت.

پس هر چه از ضریب (۱-)، به سوی صفر و بالاتر بیایم، شرایط عمومی استان مطلوب تر خواهد بود. همچنین از آن جا که متوسطهای ملی با نمره صفر (-۰-)، مشخص شده اند، وضعیت عمومی هر استان نسبت به متوسطهای ملی را می توان از مقایسه "ضریب" استان با متوسطهای ملی استخراج کرد. ارقام منفی مبین این واقعیت است که شرایط استان از متوسطهای ملی نیز پایین تر است. ارقام مثبت نیز بیانگر این امر است که وضعیت استان از متوسط کل کشور مطلوبتر است.

به این ترتیب امکان بررسیهای زیر در مورد شاخصهای این تحقیق فراهم شده است:

۱. بررسی مطلق شرایط هر یک از استانهای مرزی
۲. مقایسه استانهای مرزی کشور با متوسطهای ملی

۳. مقایسه استانهای مرزی کشور با یکدیگر

شاخصهای مذکور به ترتیب ذیل طبقه بندی شده اند:

۱. شاخصهای اقتصادی (a).

۲. شاخصهای آموزشی (b).

۳. شاخصهای مرتبط با بهداشت (c).

۴. شاخصهای تأمین اجتماعی (d).

۵. شاخصهای مربوط به تسهیلات محل زندگی (e).

۶. دیگر شاخصهای مؤثر اجتماعی، به ویژه در کوتاه مدت (f).

با این نگرش و در ارزیابیهای نهایی، شاخصهای پنج گانه اول را در مقوله شاخصهای اقتصادی (a) قرار دادیم. سه شاخص بعدی (شاخص هشتم با ضریب دو) را در زمره شاخصهای آموزشی (b) و شاخصهای نهم، دهم و یازدهم را در جرگه شاخصهای مرتبط با بهداشت (c)، شاخصهای دوازدهم و سیزدهم را در مقوله شاخصهای تأمین اجتماعی (d) و شاخصهای چهاردهم (ضریب دو)، پانزدهم (ضریب دو) و شانزدهم و هفدهم را در زمره شاخصهای مربوط به تسهیلات محل زندگی (e) شاخص هجدهم (جمعیت جوان)، نوزدهم (بارمعیشت)، بیستم (ضریب جینی توزیع درآمد) و بیست و یکم (خالص مهاجرتها بین استانی) را در آخرین طبقه از مقولات شش گانه فوق (f) قرار دادیم. نتیجه این تفکیک را می توان در جدول زیر ملاحظه کرد:

«تفکیک و توزیع شاخصهای این تحقیق در مقولات شش گانه و تعدیل آنها»

ضریب	شاخص	مقوله
۱	۱- ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاههای صنعتی (سرانه)	اقتصادی (a)
۱	۲- ارزش تولیدات بخش معدن (سرانه)	
۱	۳- ارزش سرمایه گذاری خانواده‌های دارای فعالیت صنعتی (سرانه)	
۱	۴- نسبت مساحت بهره‌برداریهای کشاورزی به مساحت واحد جغرافیایی ^۱	
۱	۵- عملکرد اعتبارات عمرانی استانها از محل درآمد عمومی	
۱	۶- تعداد کلاس درس برای دانش آموزان ^۲	آموزشی (b)
۱	۷- تعداد کارکنان واحدهای آموزشی ^۳	
۲	۸- نرخ سواد (در جمعیت شش ساله و بیشتر)	
۱	۹- امید به زندگی (۱۳۶۵)	بهداشت (c)
۱	۱۰- پزشک برای جمعیت ^۴	
۱	۱۱- تخت بیمارستان برای جمعیت	
۱	۱۲- بیمه شدگان سازمان خدمات درمانی ^۵	تأمین اجتماعی (d)
۱	۱۳- بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی	
۲	۱۴- تسهیلات محل زندگی - برق	تسهیلات محل زندگی (e)
۲	۱۵- تسهیلات محل زندگی - آب لوله‌کشی	
۱	۱۶- تسهیلات محل زندگی - حمام	
۱	۱۷- تسهیلات محل زندگی - تلفن‌های دایر	
۱	۱۸- جمعیت جوان ^۶	دیگر شاخصهای مؤثر اجتماعی، به ویژه در کوتاه مدت (f)
۱	۱۹- بارمیشد ^۷	
۱	۲۰- ضریب جینی توزیع درآمد (۱۳۶۱)	
۱	۲۱- مهاجرت ^۸ (خالص مهاجرتهای بین استانی)	

- ۱- شامل بهره‌برداریهای زیرکشت محصولات سالانه، آیش، باغ و قلمستان
- ۲- کلاسهای درس در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ در محاسبه منظور شده و دانش آموزان سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ در مقاطع تحصیلی کودکان، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، پیش‌دانشگاهی، تربیت معلم، دوره‌های راهنمایی و متوسطه و بزرگسالان در محاسبه منظور گردیده است.
- ۳- کادر آموزشی (کارکنان آموزشی و دفتری) شامل کارکنان رسمی، پیمانی و حق‌التدریس مورد نظر است.
- ۴- شامل پزشکان خارجی نیز می‌باشد. ۵- شامل همه بیمه‌شدگان اصلی و تبعی
- ۶- در پاره‌ای از مباحث اقتصادی، رشد بالای جمعیت جوان کشور پتانسیلی قابل توجه برای رشد اقتصادی کشور، مورد توجه قرار می‌گیرد و به عنوان شاخص مثبت در نظر آورده می‌شود. اما همین شاخص در مباحث مربوط به سنجش وضعیت امنیتی کشور (و همچنین در مباحث مربوط به اشتغال از بخش اقتصاد) به صورت^۹

لازم به ذکر است که:

۱- از آن جا که بر اساس پیش‌فرض‌های نگارنده، شاخص‌های مندرج در مقوله ششم (دیگر شاخص‌های مؤثر اجتماعی - f) از حیث تأثیرگذاری عمومی در احساس تعادل یا عدم تعادل و خیزش‌های اجتماعی نقش بسیار مؤثری دارند، از این‌رو در جمع‌بندی نهایی ابتدا به سنجش و استخراج میانگین ضرایب پنج مقوله اول (a-c) پرداخته شده است. این میانگین را متغیر (A) نمایش داده‌ایم:

$$A = \frac{(a+b+c+d+e)}{5}$$

در این نتایج نقش متغیرهای مؤثری مانند جوانی جمعیت، توزیع درآمد و... نادیده گرفته شده است. در نهایت و به قصد دخیل کردن شرایط موثر در واکنش‌های کوتاه‌مدت مردم، میانگین حاصله از (A×۲) و (f) را به صورت جمع‌بندی نهایی این تحقیق (X) مطرح می‌سازیم.^۹

$$X = \frac{AXY+f}{3}$$

مثبت ارزیابی نمی‌شود. (لااقل در شرایط جاری کشور که از حیث افزایش ظرفیتهای اقتصادی و بهره‌گیری از آنها در شرایط مساعدی به سر نمی‌بریم) نسبت بالای جمعیت جوان از کل جمعیت کشور، با توجه به شرایط روحی - روانی ایشان و نیازهایی که به اشتغال و... دارند، نیروی قابل توجهی را برای افزایش تقاضا و در شرایطی، بروز خشونت در جامعه فراهم می‌آورد. با این نگاه، نتیجه استخراج شده به این نحو تعدیل گردیده است تا نرخ بالای جمعیت جوان، مبین شرایط بالقوه منفی در هر واحد جغرافیایی باشد. با افزایش این نرخ شرایط واحد جغرافیایی نامساعدتر ارزیابی خواهد شد.

۷- از حیث تبیین شرایط فشار اقتصادی بر فرد و خانواده، شاخص "بار معیشت" گویاتر از شاخص "بعد خانوار" است (زیرا که ممکن است در یک خانوار بیش از یک نفر شاغل باشد) این شاخص که از تقسیم کل جمعیت بر جمعیت شاغل کشور به دست می‌آید، گویای این واقعیت است که یک نفر شاغل، چطور معیشت چند نفر را می‌کشد. بدیهی است با افزایش این نرخ، فشار اقتصادی (و به تبع آن دیگر فشارهای فردی و اجتماعی) بر فرد شاغل و افراد تحت حمایت وی، افزایش خواهد یافت. در این شرایط ممکن است از سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی و امور بهداشت، آموزش و مهارت‌کاسته و دور باطنی از محرومیت و ایجاد گردد.

۸- براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، در کل کشور ۱۷ استان مهاجرفرست و ۹ استان مهاجرپذیر داریم. از میان استانهای مهاجرفرست، ده سهمیه تعلق به استانهای مرزی دارد که حکایت از وجود عدم تعادل در این مناطق دارد. در میان استانهای مرزی، استانهای آذربایجان غربی (با خالص مهاجرت ۹۴۹۷ نفر)، خراسان (با خالص مهاجرت ۹۳۵۷ نفر) و خوزستان (با خالص مهاجرت ۱۰۲۶۷۲ نفر) تنها استانهایی هستند که موازنه مهاجرت در آنها مثبت است. بدیهی است شرایط استان خوزستان را به علت تحرکات جمعیتی ناشی از جنگ و بازگشت جنگ‌زدگان (پس از جنگ تحمیلی) باید یک استثناء بدانیم.

۹- سهم متغیر (A)، ۲ و سهم متغیر (f)، ۱ فرض شده است.

بدیهی است می توان متغیرهایی مانند مذهب، گویش و زبان، سابقه تعارضهای سیاسی - اجتماعی با دولت مرکزی، میزان همگرایی با دولتهای مجاور، قومیت و را نیز به جمع متغیرهای مؤثر در کوتاه مدت افزود و نتایج دقیق تری را استخراج کرد. اما موانع موجود در راه دسترسی به داده های آماری در این زمینه و هموزن کردن نتایج حاصله با ضرایب موجود در این تحقیق، مانع از دستیابی به این مهم گردید؛ ضرایب نهایی حاصل از این تحقیق (A و X) را می توان در جداول شماره (۸) و (۹) و نمودارهای (۱) و (۲) ملاحظه نمود.

۲- جهت ملاحظه و ارزیابی قدر مطلق هر استان مرزی، مروری بر جداول مربوطه و بررسی نتایج هر استان (بدون مقایسه آن با دیگر استانهای مرزی و متوسطهای ملی) به قدر کافی گویا خواهند بود.

۳- مقایسه استانهای مرزی با متوسطهای ملی، نتایج جالب تری به دست می دهند؛ نتایج حاصله حاکی است که در شاخصهای بیست و یک گانه و مقولات ۶ گانه (a-f) اکثریت استانهای مرزی، در جایگاهی قرار دارند که حتی از متوسطهای ملی نیز پائین ترند. در جدول نهایی این تحقیق نیز تمامی استانهای مرزی کشور پایین تر از متوسطهای ملی هستند. (در این میان جایگاه استان سیستان و بلوچستان و شکاف شدید آن استان نسبت به متوسطهای ملی و حتی ضعیف ترین استانهای مرزی - گویای هشدارهای بسیاری می باشد).

بدیهی است در صورتی که به مقایسه میان استانهای مرزی کشور با استانهای برخوردار کشور (و نه متوسطهای ملی) پردازیم، دامنه شکافهای موجود، بسیار عمیق تر خواهد بود. (گر چه شرایط استانهای برخوردار کشور از حیث احساس محرومیت نسبی و متغیرهای مؤثر در کوتاه مدت، احتمالاً در شرایط مساعدی قرار ندارد).

جدول شماره (۱)

مقایسه رتبه بهره‌مندی استانهای مرزی کشور در چهار تحقیق انجام شده

ردیف	استان	امیر احمدی (۱۳۸۵)	امیر احمدی (۱۳۸۵)	امیر احمدی (۱۳۸۵)	سازمان برنامه و بودجه	بهرز قاسمی	دانشگاه شاهد ^۱
۱	آذربایجان شرقی	۳	۴	۱	۴	۴	۱
۲	آذربایجان غربی	۶	۱۱	۱۲	۷	۸	۶
۳	ایلام	۱۱	۱۰	۱۰	۹	۵	۱۰
۴	بوشهر	۸	۷	۴	۸	۱۰	۹
۵	خراسان	۲	۳	۳	۳	۳	۴
۶	خوزستان	۱	۱	۲	۶	۷	۵
۷	سیستان و بلوچستان	۱۲	۱۲	۱۱	۱۲	۱۲	۱۲
۸	کردستان	۱۰	۹	۹	۱۱	۱۱	۱۱
۹	کرمانشاه	۴	۲	۸	۵	۹	۷
۱۰	گیلان	۷	۵	۶	۱	۲	۲
۱۱	مازندران	۵	۶	۵	۱	۱	۳
۱۲	هرمزگان	۹	۸	۷	۱۰	۶	۸

جدول شماره (۲)
نتایج ضرایب پنج گانه اول و جمع بندی مقوله (a)

ردیف	استان	ضریب ۱	ضریب ۲	ضریب ۳	ضریب ۴	ضریب ۵	جمع بندی مقوله a
۱	آذربایجان شرقی	-۰/۱۷۵	-۰/۶۷۰	-۰/۷۷۰	۱/۸۸۳	۰/۲۰۵	۰/۰۹۵
۲	اردبیل	-۰/۷۷۲	-۰/۸۰۰	-۰/۸۹۱	۳/۰۸۵	-۰/۲۵۷	۰/۰۷۳
۳	کردستان	-۰/۸۴۱	-۰/۵۵۳	-۰/۸۶۵	۲/۵۸۵	۰/۰۱۸	۰/۰۶۹
۴	مازندران	-۰/۵۷۰	۰/۱۳۳	-۰/۹۲۵	۱/۰۲۱	۰/۵۰۵	۰/۰۳۳
۵	سیستان و بلوچستان	-۰/۸۴۲	-۰/۷۹۵	-۰/۹۷۹	-۰/۸۷۲	-۰/۰۱۴	-۰/۷۰۰
۶	بوشهر	-۰/۷۹۵	-۰/۳۰۵	-۰/۹۳۷	-۰/۰۹۶	-۰/۴۷۷	-۰/۵۲۲
۷	ایلام	-۰/۸۷۶	-۰/۶۵۳	-۰/۹۰۵	۰/۲۲۴	-۰/۳۶۱	-۰/۵۱۲
۸	خوزستان	۰/۲۷۰	-۰/۶۷۷	-۰/۹۳۱	۰/۹۲۶	۲/۱۲۶	-۰/۳۲۲
۹	هرمزگان	-۰/۶۹۱	۱/۵۱۹	-۰/۹۷۵	-۰/۸۷۲	-۰/۱۲۷	-۰/۲۲۷
۱۰	خراسان	-۰/۴۴۳	-۰/۵۲۴	-۰/۸۶۲	-۰/۱۲۸	۰/۷۹۲	-۰/۲۲۳
۱۱	گیلان	-۰/۲۷۰	-۰/۴۳۳	-۰/۹۸۴	۰/۹۶۸	-۰/۱۰۵	-۰/۱۶۵
۱۲	آذربایجان غربی	-۰/۶۳۸	-۰/۷۲۸	-۰/۸۱۹	۱/۴۲۶	۰/۰۰۹	-۰/۱۴۸
۱۳	کرمانشاه	-۰/۷۵۷	-۰/۸۷۴	-۰/۹۶۳	۱/۵۹۶	۰/۷۳۰	-۰/۰۵۳

۱- افزایش چشمگیر ضریب مربوط به استان خوزستان را باید ناشی از برخی از طرح‌های ملی دانست که در برنامه اول و دوم توسعه به تصویب رسیده‌اند.

جدول شماره (۳)

نتایج ضرایب ششم تا هشتم و جمع‌بندی مقوله (۵)

ردیف	استان	ضریب ۶	ضریب ۷	ضریب ۸	جمع‌بندی مقوله (۵)
۱	خراسان	۰/۱۱۲	۰/۰۳۳	۰/۰۱۸	۰/۰۴۸
۲	بوشهر	۰/۰۴۲	۰/۰۴۴	۰/۰۱۱	۰/۰۲۷
۳	مازندران	-۰/۰۰۱	۰/۰۹۶	۰/۰۰۰	۰/۰۲۳
۴	گیلان	-۰/۱۱۸	۰/۲۴۱	-۰/۰۰۴	۰/۰۱۶
۵	سیستان و بلوچستان	-۰/۱۲۱	-۰/۰۹۸	-۰/۲۷۹	-۰/۱۹۴
۶	خوزستان	-۰/۲۰۲	-۰/۱۶۸	-۰/۰۳۳	-۰/۱۰۹
۷	کردستان	-۰/۱۵۲	۰/۰۱۱	-۰/۱۴۱	-۰/۱۰۶
۸	آذربایجان غربی	-۰/۰۳۴	-۰/۰۱۰	-۰/۱۳۲	-۰/۰۷۷
۹	اردبیل	-۰/۰۶۳	-۰/۰۶۳	-۰/۰۷۷	-۰/۰۷۰
۱۰	هرمزگان	۰/۰۹۲	-۰/۱۵۴	-۰/۰۸۴	-۰/۰۵۸
۱۱	آذربایجان شرقی	-۰/۱۰۸	۰/۰۰۲	-۰/۰۵۲	-۰/۰۵۳
۱۲	کرمانشاه	-۰/۰۷۲	-۰/۰۵۵	-۰/۰۳۸	-۰/۰۵۱
۱۳	ایلام	-۰/۰۶۹	۰/۰۷۴	-۰/۰۲۵	-۰/۰۱۶

جدول شماره (۴)

نتایج ضرایب نهم تا یازدهم و جمع بندی مقوله (c)

ردیف	استان	ضریب ۹	ضریب ۱۰	ضریب ۱۱	جمع بندی مقوله (c)
۱	ایلام	-۰/۰۸۶	۰/۸۲۴	-۰/۲۰۷	۰/۱۷۷
۲	گیلان	۰/۰۴۰	۰/۲۰۶	-۰/۰۹۲	۰/۰۵۱
۳	کردستان	-۰/۱۲۵	۰/۲۳۵	-۰/۱۸۹	۰/۰۲۶
۴	کرمانشاه	-۰/۰۶۹	۰/۲۳۵	-۰/۱۱۶	۰/۰۱۶
۵	بوشهر	۰/۰۶۹	۰/۳۵۳	-۰/۲۴۴	۰/۰۱۳
۶	اردبیل	—	-۰/۴۱۲	-۰/۴۶۳	-۰/۴۳۸
۷	سیستان و بلوچستان	-۰/۱۱۰	-۰/۱۷۷	-۰/۳۳۵	-۰/۲۲۲
۸	هرمزگان	-۰/۰۷۳	-۰/۰۵۹	-۰/۴۰۲	-۰/۱۷۸
۹	خوزستان	۰/۰۶۴	-۰/۱۴۷	-۰/۰۳۱	-۰/۰۵۸
۱۰	خراسان	-۰/۰۹۶	-۰/۳۵۳	-۰/۰۶۷	-۰/۱۷۲
۱۱	آذربایجان غربی	-۰/۰۴۶	-۰/۲۳۵	-۰/۱۸۴	-۰/۱۵۵
۱۲	مازندران	۰/۰۳۳	۰/۰۲۹	-۰/۱۹۵	-۰/۰۴۴
۱۳	آذربایجان شرقی	-۰/۰۷۴	-۰/۰۲۹	۰	-۰/۰۳۴

جدول شماره (۴)

نتایج ضرایب نهم تا یازدهم و جمع‌بندی مقوله (c)

ردیف	استان	ضریب ۹	ضریب ۱۰	ضریب ۱۱	جمع‌بندی مقوله (c)
۱	ایلام	-۰/۰۸۶	۰/۸۲۴	-۰/۲۰۷	۰/۱۷۷
۲	گیلان	۰/۰۴۰	۰/۲۰۶	-۰/۰۹۲	۰/۰۵۱
۳	کردستان	-۰/۱۲۵	۰/۲۳۵	-۰/۱۸۹	۰/۰۲۶
۴	کرمانشاه	-۰/۰۶۹	۰/۲۳۵	-۰/۱۱۶	۰/۰۱۶
۵	پوشهر	۰/۰۶۹	۰/۳۵۳	-۰/۲۴۴	۰/۰۱۳
۶	اردبیل	—	-۰/۴۱۲	-۰/۴۶۳	-۰/۴۳۸
۷	سیستان و بلوچستان	-۰/۱۱۰	-۰/۱۷۷	-۰/۳۳۵	-۰/۲۲۲
۸	هرمزگان	-۰/۰۷۳	-۰/۰۵۹	-۰/۴۰۲	-۰/۱۷۸
۹	خوزستان	۰/۰۶۲	-۰/۱۴۷	-۰/۰۳۱	-۰/۰۳۸
۱۰	خراسان	-۰/۰۹۶	-۰/۳۵۳	-۰/۰۶۷	-۰/۱۷۲
۱۱	آذربایجان غربی	-۰/۰۴۶	-۰/۲۲۵	-۰/۱۸۳	-۰/۱۵۵
۱۲	مازندران	۰/۰۳۳	۰/۰۲۹	-۰/۱۹۵	-۰/۰۴۴
۱۳	آذربایجان شرقی	-۰/۰۷۴	-۰/۰۲۹	۰	-۰/۰۳۴

جدول شماره (۶)
نتایج ضرایب چهاردهم تا هفدهم و جمع بندی مقوله (ع)

ردیف	استان	ضریب ۱۴	ضریب ۱۵	ضریب ۱۶	ضریب ۱۷	جمع بندی مقوله (ع)
۱	خوزستان	۰/۰۰۳	۰/۰۲۶	۰/۳۷۶	-۰/۱۱۳	۰/۰۵۴
۲	بوشهر	۰/۰۲۶	-۰/۰۳۰	۰/۴۶۵	-۰/۱۴۴	۰/۰۵۲
۳	سیستان و بلوچستان	-۰/۱۹۱	-۰/۳۲۵	-۰/۲۷۷	-۰/۵۵۷	-۰/۳۱۱
۴	اردبیل	-۰/۴۰	-۰/۱۸۰	-۰/۵۴۰	-۰/۳۸۱	-۰/۲۲۷
۵	گیلان	-۰/۰۱۵	-۰/۴۰۴	-۰/۰۷۸	-۰/۰۹۳	-۰/۱۶۸
۶	آذربایجان غربی	-۰/۰۵۱	-۰/۱۰۵	-۰/۰۸۶	-۰/۳۷۱	-۰/۱۲۸
۷	کردستان	-۰/۰۲۹	-۰/۰۶۱	-۰/۰۱۶	-۰/۴۳۳	-۰/۱۰۴
۸	خراسان	-۰/۰۴۲	-۰/۰۰۴	-۰/۲۶۰	-۰/۲۶۷	-۰/۱۰۰
۹	مازندران	۰/۰۱۹	-۰/۰۵۴	-۰/۲۹۰	-۰/۲۲۷	-۰/۰۹۸
۱۰	کرمانشاه	۰/۰۱۱	-۰/۰۲۷	-۰/۲۱۵	-۰/۲۶۸	-۰/۰۸۶
۱۱	هرمزگان	-۰/۰۴۶	-۰/۰۹۷	۰/۳۴۰	-۰/۲۰۶	-۰/۰۲۵
۱۲	ایلام	۰/۰۲۶	۰/۰۵۷	-۰/۰۸۶	-۰/۱۸۶	-۰/۰۱۸
۱۳	آذربایجان شرقی	-۰/۰۰۹	-۰/۰۶۴	-۰/۱۵۲	۰/۲۱۷	-۰/۰۱۴

جدول شماره (۷)

نتایج ضرایب همبستگی تا بیست و یکم و جمع بندی مقوله (۱)

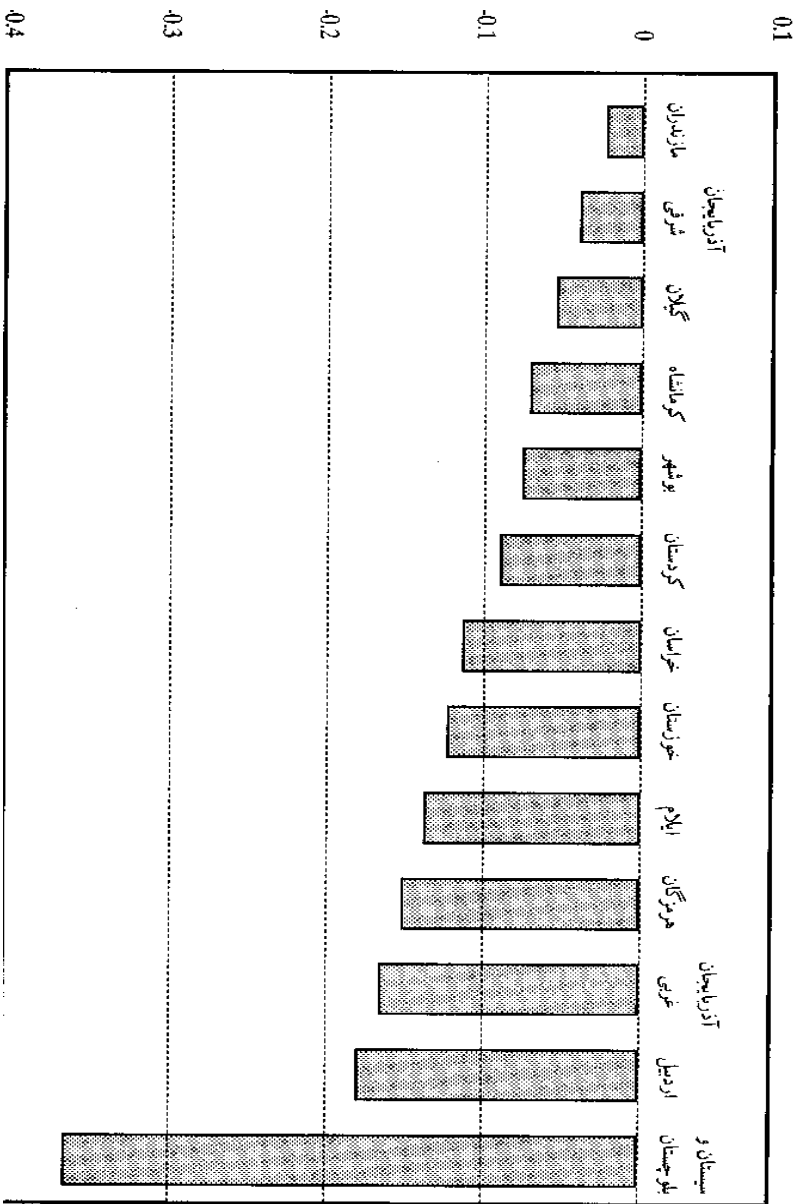
ردیف	استان	ضریب ۱۸	ضریب ۱۹	ضریب ۲۰	ضریب ۲۱	جمع بندی مقوله ۱
۱	کردستان	۰/۰۱۱۰	۰/۳۶۹	۰/۲۷۷	-۰/۲۰۱	۰/۱۰۱
۲	گیلان	۰/۰۲۹	۰/۱۳۸	۰/۰۹۱	-۰/۰۷۰	۰/۰۴۷
۳	آذربایجان غربی	-۰/۰۲۹	۰/۰۵۱	۰/۰۶۸	۰/۰۳۸	۰/۰۳۲
۴	خراسان	۰/۰۲۴	۰/۰۵۱	-۰/۰۶۸	۰/۰۱۶	۰/۰۰۶
۵	بوشهر	-۰/۰۲۴	-۰/۱۵۱	-۰/۰۶۸	-۰/۵۰۳	-۰/۱۸۷
۶	اردبیل	-۰/۰۴۴	-۰/۰۵۳	—	-۰/۳۳۲	-۰/۱۴۳
۷	ایلام	-۰/۰۲۹	-۰/۲۷۴	-۰/۱۱۴	-۰/۰۹۴	-۰/۱۲۸
۸	سیستان و بلوچستان	-۰/۰۰۵	-۰/۳۲۸	-۰/۱۳۶	-۰/۰۲۴	-۰/۱۲۶
۹	کرمانشاه	-۰/۰۱۰	-۰/۲۵۰	۰/۱۱۴	-۰/۲۴۱	-۰/۰۹۷
۱۰	هرمزگان	۰/۰۲۹	-۰/۲۳۳	-۰/۰۶۸	-۰/۰۲۶	-۰/۰۷۵
۱۱	آذربایجان شرقی	-۰/۰۵۴	۰/۱۱۷	۰/۰۴۶	-۰/۲۵۷	-۰/۰۳۷
۱۲	خوزستان	۰/۰۰۰	-۰/۲۴۵	۰/۰۹۱	۰/۲۷۴	-۰/۰۳۰
۱۳	مازندران	۰/۰۲۰	۰/۰۱۷	-۰/۰۲۳	-۰/۰۶۱	-۰/۰۱۲

جدول شماره (۸)

نتایج نهایی بررسی تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی بدون محاسبه متغیرهای مؤثر در کوتاه مدت (A)

ردیف	استان	ضریب A
۱	مازندران	-۰/۰۲۴
۲	آذربایجان شرقی	-۰/۰۳۵
۳	گیلان	-۰/۰۴۹
۴	کرمانشاه	-۰/۰۷۳
۵	بوشهر	-۰/۰۷۷
۶	کردستان	-۰/۰۹۴
۷	خراسان	-۰/۱۱۷
۸	خوزستان	-۰/۱۲۲
۹	ایلام	-۰/۱۳۲
۱۰	هرمزگان	-۰/۱۴۶
۱۱	آذربایجان غربی	-۰/۱۶۷
۱۲	اردبیل	-۰/۱۸۴
۱۳	سیستان و بلوچستان	-۰/۳۶۲

نتایج نهایی بررسی تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی بدون معالیه متغیرهای مؤثر در کوتاه مدت
ضریب (A)



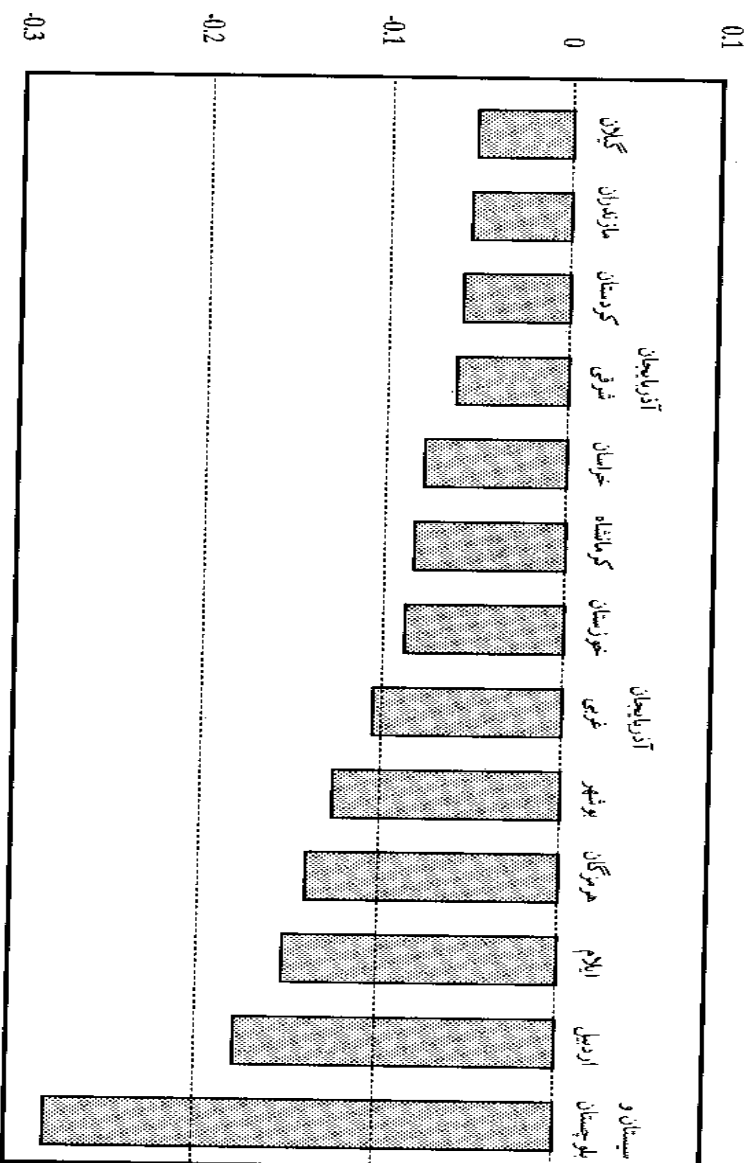
جدول شماره (۹)

نتایج نهایی بررسی تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی
با محاسبه برخی متغیرهای مؤثر در کوتاه مدت (X)

ضریب X	استان	ردیف
-۰/۰۱۷	گیلان	۱
-۰/۰۲۰	مازندران	۲
-۰/۰۲۹	کردستان*	۳
-۰/۰۳۶	آذربایجان شرقی	۴
-۰/۰۷۶	خراسان	۵
-۰/۰۸۱	کرمانشاه	۶
-۰/۰۹۱	خوزستان	۷
-۰/۱۰۱	آذربایجان غربی	۸
-۰/۱۱۴	بوشهر	۹
-۰/۱۲۲	هرمزگان	۱۰
-۰/۱۳۱	ایلام	۱۱
-۰/۱۷۰	اردبیل	۱۲
-۰/۲۸۳	سیستان و بلوچستان	۱۳

نتایج نهایی بررسی تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی با محاسبه برخی متغیرهای مؤثر در کوتاهمدت

ضریب (X)



یادداشتها

۱- امیراحمدی، هوشنگ، "قومیت و امنیت"، حسن شفیعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۱، ص ۲۲۴.

۲. Buzan, Barry, *People, States & Fear; An Agenda For International Security Studies in The Post-cold War Era*, Second Edition, Great Britain, Harvester Wheatsheaf, ۱۹۹۱.

۳- احمدی، حمید، "قومیت و قوم گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال یازدهم، شماره هفتم و هشتم، شماره مسلسل ۱۱۶-۱۱۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۶۲. همچنین رجوع شود به متن کامل اثر منتشر شده ایشان با همان عنوان (تهران، نشرنی، ۱۳۷۸)، به ویژه صص ۴-۳۷۲.

۴- کوهن، الوین استانفورد، *تئوریهای انقلاب*، علیرضا طیب، چاپ اول، تهران، قومس، ۱۳۶۹، ص. ۲۰۵.

۵- امیراحمدی، هوشنگ، "پویایی شناسی توسعه و نابرابری استانها در ایران (۱۳۶۳-۱۳۳۵)" علی طایفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره اول و دوم، شماره مسلسل ۱۱۰-۱۰۹، مهر و آبان ۱۳۷۵، ص ۱۵۴.

۶- سازمان برنامه و بودجه، *پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۲-۱۳۶۸)*، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۸، صص ۴-۲.

۷- برنامه توسعه سازمان ملل متحد، گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، ترجمه قدرالله معمارزاده، چاپ اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ص ۳۵. همچنین گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۳ تازه های اقتصاد، شماره ۳۳، برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲)، ص ۱۷. و: سه دهه توسعه انسانی، (برنامه عمران سازمان ملل متحد، محسن اشرفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۳۷، مهرداد و شهریور ۱۳۶۹)، ص ۷۲.

۸- همان جا.

۹- همان، ص ۲۵.

۱۰- گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۳، ص ۱۷.

۱۱- قومیت و امنیت"، پیشین.

۱۲- در این باره نک: سازمان برنامه و بودجه، طرح مقدماتی شناسایی مناطق محروم کشور، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۲.

۱۳- قاسمی، بهروز، تحلیل ویژگیهای اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، رفاهی استانهای کشور (توسط یک مدل خطی)، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۶۳.

۱۴- محمودی، وحید و محمدعلی، فیض پور، "سنجش درجه برخورداری فرهنگی استانهای کشور"، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشور (دانشگاه شاهد)، سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۶.

۱۵- گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، پیشین، ص ۴.

۱۶- گریفین، کیث و تری مک کنلی، تحقق استراتژی توسعه انسانی، غلامرضا خواجه پور، چاپ اول، تهران مؤسسه عالی پژوهش اجتماعی، ۱۳۷۵، ص ۶۲.

۱۷- همان، ص ۸۰.

- ۱۸- داده های آماری این تحقیق از منابع زیر اخذ شده اند:
- بانک مرکزی ایران، گزارش اوضاع اقتصادی و اجتماعی استانهای کشور در سال ۱۳۷۵، تهران، بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، ۱۳۷۶.
 - زنجانی، حبیب الله، جمعیت و شهرنشینی در ایران، جلد اول: جمعیت، مرکز تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۰.
 - مرکز آمار ایران، خلاصه اطلاعات آماری پایه ای استانهای کشور ۱۳۷۵، تهران، ۱۳۷۷.
 - مرکز آمار ایران، چگونگی توزیع درآمد در استانهای کشور (۶۱-۱۳۵۶) تهران، ۱۳۶۴.
 - مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵، تهران، ۱۳۷۶.
 - مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، نتایج تفصیلی: کل کشور و استانهای مرزی، ۱۴جلد، تهران، ۱۳۷۶.

